

ارتقای ذائقه زیباشناسی بر مبنای حمد در قرآن و روایات

مهناز احتشامی / دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان،

sanayedasti@gmail.com

ایران.*

عاطفه پورصالحی / دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان،

ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۱

چکیده

از مسایل بنیادی جریان زیبایی‌شناسی، نسبت میان حقیقت زیبایی و درک زیبایی است. در دیدگاه اسلامی، حقیقت زیبایی جریانی ثابت در هستی است که دارای مراتبی از زیبایی محسوس تا معقول می‌باشد و این موضوع با توجه به رابطه مُدرک و مُدرک بودن انسان و زیبایی، سطوح متفاوتی از درک زیبایی را ایجاد می‌نماید. نظر به مراتبی بودن زیبایی، در این دیدگاه، آن چه به‌عنوان هدف ایده‌آل برای انسان تبیین گردیده، متوقف‌نماندن بر زیبایی محسوس و سوق یافتن به زیبایی معقول یا حُسن است. در این راستا، ارتقای سطح ذائقه زیباپسندی فرد، مستلزم ارتقای سطح شناخت و معرفت او نسبت به زیبایی و رسیدن به حسن‌شناسی است، اما راهبرد صحیح این ارتقاء در هاله‌ای از ابهام است. این مقاله که از نوع تحقیق بنیادی است، درصدد است تا با بررسی ساختار ادراکی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن، راهبردهای ارتقای سطح ذائقه زیباشناسی را مورد پژوهش قرار دهد که در راستای دستیابی به یافته‌های پژوهش، از مبانی معرفت‌شناسی اسلامی به‌ویژه آرای علامه طباطبایی با روش‌های توصیفی - تحلیلی و استنباطی بهره گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که عامل «مواجهه» نقش مهمی در شکل‌گیری معرفت داشته و کیفیت آن در کیفیت معرفت حاصله اثرگذار است. بنابراین به‌منظور ارتقای ذائقه زیباشناسی باید سطح مواجهه افراد، اصلاح و تقویت شود. در همین راستا، با بررسی این موضوع در قرآن و روایات، بهترین راهبرد ارتقاء مواجهه، توجه به حمد‌های ابراز شده و فعال شدن حمد در وجود فرد است.

کلیدواژه‌ها: حُسن، معرفت، مواجهه، ذائقه زیباشناسی، حمد.

Elevating Aesthetic Taste based on Hamd in the Quran and Hadith

Mahnaz Ehteshami / PhD of Art Research, Faculty of Research Excellence in Art and Entrepreneurship, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.* sanayedasti@gmail.com

Atefeh Poursalehi / PhD of Art Research, Faculty of Research Excellence in Art and Entrepreneurship, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Received: 2021/2/5 - **Accepted:** 2021/7/12

Abstract

The relationship between the truth of beauty and perceiving beauty is a fundamental topic in aesthetics. From the Islamic perspective, the truth of beauty is steadily flowing throughout the universe, and it has levels, ranging from sensory to more extrasensory (i.e., intellectual) qualities. Since the relation of a human to beauty is that of a perceiver and the object of perception, perceiving beauty will also have different levels. Therefore, the Islamic perspective calls humans not to confine their perception of beauty to the sensory levels but to elevate it to grasp the intellectual beauty, or *husn*, as well. However, elevating aesthetic taste to the higher levels requires deeper knowledge about beauty and the skill of understanding *husn*. Therefore, the question that needs to deal with is about the correct approach to elevating taste. As fundamental research, the present paper aims a study the approaches of elevating aesthetic taste. It employs a descriptive-analytical and inferential methodology to draw on Islamic epistemological sources, including views of Allameh Tabataba'i, and explore the human structure of perception and factors influencing it. Findings indicate that "encounter" plays an important role in constructing knowledge and that the quality of encounter influences the quality of knowledge. Therefore, for elevating aesthetic taste, the way one encounters beauty needs to be developed. Based on an analysis of the Quran and hadith, the study finally suggests that the best approach to elevating the level of encountering beauty will be to highlight expressions of *hamd* (praise for true beauty) by the person and develop the ability to express *hamd*.

Keywords: *husn*, knowledge, encounter, aesthetic taste, *hamd*.

مقدمه

یکی از مسایل بنیادی و چالش برانگیز در جریان زیباشناسی که منجر به شکل گیری انواع متفاوتی از «ذائقه» زیباپسندی می شود، نسبتی است که میان دو امر حقیقت زیبایی و درک زیبایی وجود دارد.

البته این نکته قابل توجه است که در این مقاله، مفهوم ذائقه به معنای رغبت، میل و گرایش است. ذائقه، آن چیزی است که تمایلات، گرایشات و مطلوبات انسان بر مبنای آن شکل می گیرد. یکی از مهمترین کارکردهای هنر، ایجاد رغبت و پسند برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب، در جهت شنیدن و پذیرفتن مطلب خاص مورد نظر هنرمند است. به بیان دیگر، کارکرد هنر این است که یک مطلب را در قالب اثر هنری با ایجاد رغبت و پسند برای افراد مطرح کند.

ذائقه را در مورد طعام هم مطرح می کنند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴). برای انسان، طعم خوراکی ها، مهم تر از لذت بخش بودن آنها است. ذائقه انسان طعم خاصی را تشخیص و ترجیح می دهد. ذائقه افراد با خوردن و استفاده مکرر از طعام خاصی، ممکن است تغییر کرده و حتی از اعتدال خارج شود. بنابراین می توان گفت که ذائقه، به نوعی تغییر پذیر یا تربیت پذیر است؛ به گونه ای که تحت تأثیر عواملی می تواند ارتقاء یافته و یا از اعتدال خارج شود. از این رو، ذائقه زیباشناسی ارتباط نزدیکی با انواع مواجهات و عوامل محیطی و همچنین نگرش و جهان بینی افراد دارد. بنابراین بدیهی است که معنای مفهوم ذائقه، با ذوق و سلیقه متفاوت است. ذوق، ماهیت شاکله ای دارد، اما رغبت ثابت تر از آن است. رغبت ایجاد می شود تا حرفی شنیده شود.

در نظر گرفتن این موضوع در بستر این واقعیت که یکی از تمایلات فطری انسان تمایل به زیبایی است و با ملاک قرار گرفتن در جریان انتخاب، به صورت گرایش به احسن امور در ساحت عمل فعلیت می یابد^۱ و به خواسته ها و مطالبات فردی یا اجتماعی جهت می دهد، بر اهمیت مسئله ارتقاء سطح معرفت و ذائقه زیباشناسی انسان نسبت به زیبایی تأکید می ورزد. ضرورت این مسئله با نگاهی به وضعیت موجود زیبایی شناسی آشکار می گردد. بدین ترتیب که از دوره مدرن اساساً زیبایی به عنوان

حقیقتی در هستی که از ثبات وجودی برخوردار است، مطرح نبوده، بلکه سوژکتیو و وابسته به اندیشه انسان است، یعنی قائم به احساسات و حالات نفسانی اوست (پازوکی، ۱۳۹۰: ۵۴). بر مبنای چنین تفکری، زیبایی‌شناسی با عنوان استتیک شکل می‌گیرد که تأکید آن بر شناخت زیبایی محسوس بوده و محدود به شناخت حسی است (ضیمران و پازوکی، ۱۳۸۳). این مسئله با در نظر گرفتن آسیب‌های توقف بر زیبایی محسوس، لزوم ارتقای سطح ذائقه موجود زیباشناسی به سوی ذائقه حسن‌شناس (که مورد تأیید مبانی نگرشی اسلامی - قرآنی است) را مورد توجه قرار می‌دهد. در این میان، مسئله اصلی این پژوهش آن است که اساساً چگونه می‌توان سطح ذائقه افراد را به جهت حسن‌شناسی ارتقاء بخشید.

در دیدگاه اسلامی، منشأ همه زیبایی‌ها خداوند است که زیبایی مطلق است و زیبایی‌های طبیعی این جهان، همگی جلوه و پرتویی از زیبایی حق تعالی و جهان بالاتر است، جهانی که از هرگونه نقص و تغییری مبری است. حقیقت زیبایی متعلق به وجود بوده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۵ و پازوکی، ۱۳۸۸: ۲۴) و از جریانی ثابت در هستی برخوردار است. در اندیشه سهروردی نیز زیبایی امری عینی و مینوی است که با حفظ هویت ملکوتی خویش به عالم ملک آمده و در آغاز آفرینش در آدم ابوالبشر به ودیعه نهاده شده است. بنابراین زیبایی حسی نشانه‌ای از زیبایی عالم انوار است، بنابراین همه آن‌چه در عالم حس است، سایه‌ای از حقیقت عالم علوی است. زیبایی حسی نیز رشح‌های است از زیبایی عالم انوار که ادراک آن زیبایی نیز در گرو گشوده شدن راه مشاهده معنوی است (کمالی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۱). زیبایی‌های محسوس در عالم طبیعت، سایه و نشانه‌ای از زیبایی مطلق است و روح انسان پیش از تعلق به بدن، حقیقت زیبایی مطلق را بی‌پرده و حجاب دیده است و زیبایی‌های حسی او را به آن زیبایی مطلق رهنمون می‌شود (همان: ۱۵۴).

در نگرش اسلامی، برای زیبایی مراتبی (از زیبایی محسوس تا معقول) قابل شده‌اند (جعفری، ۱۳۶۹: ۶۴ و جوادی‌آملی، ۱۳۸۵) و از آن‌رو که انسان در مقام مدرک حقیقت زیبایی است و تنها موجودی است که به‌واسطه برخورداری از مراتب ادراکی،

توانمندی سیر در مراتب هستی را دارا می‌باشد، بنابراین مراتبی بودن زیبایی به دلیل تنوع افراد در سیر در مراتب، سطوح متفاوتی از درک زیبایی را رقم می‌زند. در همین راستا، خداوند نسبت به غایات متفاوت هر یک از زیبایی محسوس و معقول آگاهی داده و زیبایی محسوس را محل ابتلاء و وسیله رسیدن به زیبایی معقول معرفی می‌کند.^۲ حال با در نظر گرفتن غایت انسان که همانا رسیدن به کمال و مظهریت اسماء و صفات الهی است، مطلوب انسان دستیابی به زیبایی معقول خواهد بود. همچنان که آمده است:

«جمال، دو است: ظاهر و باطن و جمال باطن، خوب است همچون ظاهر، بلکه محبوب‌تر است نزدیک آن که اندکی عقل دارد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۷۷۵).

مهمترین آسیب توقف بر زیبایی محسوس، انحصار ارزش‌گذاری، توجهات و مطلوبات فرد در امور محسوس و در نتیجه، انحراف از مسیر حق و غایت تعریف شده برای انسان به واسطه از دست دادن قدرت تشخیص زشت از زیباست که نوعی گرفتاری به تزئین شیطان و زیبا جلوه کردن زشتی‌ها خواهد بود.^۳

پیشینه پژوهش

در خصوص زیبایی‌شناسی از منظر قرآن و ضرورت توجه به زیبایی معقول، تلاش‌های زیادی صورت گرفته است. برای نمونه، یکی از متأخرترین این تلاش‌ها مقاله‌ای است که به مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی از منظر قرآن پرداخته است و تجربه زیبایی‌شناختی را حاصل «تلائم دوسویه میان ادراک و اعیان» معرفی می‌کند و ترکیه جان و تناسب جسم را دو عامل مؤثر در رؤیت زیبایی و برانگیزاننده ذوق زیباگرایی می‌داند (بلخاری قهی، ۱۳۹۶). اما نگاهی ساختارشناسانه به معرفت‌نشان می‌دهد که این عوامل اگرچه لازمه ادراک زیبایی معقول هستند، اما کافی نیستند. این عوامل بستر تحقق زیباشناسی را از درون برای فرد مهیا می‌کنند، اما نقش عوامل بیرونی در رسیدن به معرفت را هم نباید از نظر دور داشت. به عبارتی، در این اثر و آثار

مشابه، همواره عنصر «مواجهه» مغفول مانده است و شاید این بدان جهت است که هیچ‌گاه نگاهی ساختارشناسانه به معرفت و مؤلفه‌های مؤثر در آن صورت نگرفته است.

روش پژوهش

این مقاله که به‌طور کلی برای بیان غالب موضوعات از مستندات قرآنی و روایی بهره می‌برد، با این پیش‌فرض که مسئله ذائقه، نتیجه سطحی از ادراک و معرفت در انسان می‌باشد، در پی آن است تا با بررسی ساختار ادراکی، عامل اصلی تأثیرگذار بر فرایند معرفت و شکل‌گیری ذائقه را شناسایی کرده و سپس با بررسی آن در فضای قرآن و روایات، به راهبردی برای ارتقای آن دست یابد. در این جا، به جهت بهره‌مندی از مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، بیشتر از آرای علامه طباطبایی استفاده شده است.

جایگاه حسن و زیبایی در جهت‌دادن به گرایش‌ها

انسان به‌طور فطری تمایل به زیبایی دارد و لازمه این زیباپسندی اخذ به احسن امور است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۶/۸). بدین معنا که اگر زشت و زیبا، هر دو را ببیند، به‌سوی زیبا متمایل می‌شود و اگر زیبا و زیباتر را ببیند به‌سوی زیباتر می‌گراید (همان: ۳۸۰/۱۷). اگرچه ممکن است معیار زیبایی و زشتی در افراد مختلف به‌سبب تفاوت در سطح علمشان نسبت به زیبایی متفاوت باشد، به هر صورت، طبق قاعده فوق، دامنه زیبایی‌طلبی افراد به‌طور طبیعی به زیبایی‌گرایی در ساحت عمل نیز کشیده می‌شود و زیبایی برای انسان مبنا و معیاری برای تشخیص و ارزیابی اموری می‌شود که به خواسته‌ها و تمایلات او جهت می‌دهد و تلاش‌های او را معطوف به خود می‌سازد. نقش زیبایی در جهت‌دادن به غایت انسان در جایی آشکار می‌شود که خداوند متعال در قرآن، به زیبایی‌هایی با غایات متفاوت اشاره می‌فرماید. زیبایی‌ای که وسیله رشد و تعالی انسان است و غایت آن کسب خشنودی خداوند است و دیگر زیبایی و زینتی که توقف بر آن می‌تواند او را شیفته دنیا ساخته، از حقیقت غافل سازد و به ورطه سقوط و تباهی بکشاند که متوقف ماندن بر این زیبایی مذموم شمرده شده و انسان را

از آن برحذر داشته است. در حقیقت، زیبایی از مراتب برخوردار است و شامل زیبایی محسوس و زیبایی معقول می‌باشد و اگرچه منشأ و علت هر دو سطح از زیبایی، وجود است، اما حقیقت زیبایی و به عبارتی زیبایی معقول که برتر از مرتبه محسوس شمرده شده، از نحوی کمال و ارزشمندی در غایت برخوردار است. همچنان که آمده است:

«حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم، و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است» (همان: ۳۷۲/۱۶).

بر مبنای این تعریف، حسن مربوط به تمامیت و کمالی^۴ است که در هر پدیده و رخدادی وجود داشته و رابطه‌ای عمیق با غایت هر پدیده، یعنی آنچه که از آن انتظار می‌رود، دارد. از این‌رو، زیبایی‌ای که محوریت و اصالت آن قائم بر مؤلفه کمال و غایت‌مندی، یعنی شایستگی‌ها و بایستگی‌هاست، با واژه «حسن» بیان می‌شود. حسن بروز صفات وجودی و به عبارتی، جلوه صفات کمال از ناحیه موجودات است. تمامی موجودات در وجود یافتن مستند به خدای تعالی بوده و مظهر اسماء و صفات الهی هستند. هیچ موجودی هستی خود و بهره‌اش از گوهر وجود را نمایان نمی‌کند، مگر آن که جلوه‌هایی از هست و وجود را از خود بروز می‌دهد که این «جلوه‌گری موجود در نمایاندن جلوه‌های هست» و وجود با عنوان حسن شناخته می‌شود (اخوت و قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۷) و از این‌روست که حسن نه با چشم سر، بلکه تنها با دیده عقل^۵ قابل دریافت خواهد بود. هم‌راستا با این تعریف، در بیان دیگری آمده است:

«زیبا به چیزی می‌گویند که آن چه را باید داشته باشد، واجد باشد و زشت آن چیزی است که آن چه را که جا داشت دارا باشد، نداشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۵).

در قرآن، گرچه برخی از مراتب زیبایی با واژگان مخصوص به خود بیان شده است (به‌طور مثال، از زیبایی محسوس به جمال تعبیر شده است)، اما واژه کلیدی «حسن» واژه‌ای است که تمام مراتب زیبایی را از زیبایی اسمای خداوند (اسماء الحسنی) تا

زیبایی تجلی یافته در طبیعت و مخلوقات و زیبایی محسوس و همچنین زیبایی بروز یافته در ادراک و اعمال و عاقبت انسان‌ها را در بر گرفته است. بنابراین برای غور در زیبایی‌شناسی قرآنی، دقت نظر به متعلق‌های حسن در میان آیات و روایات بسیار راهگشا خواهد بود.

بنابراین ذائقه‌زیباشناسانه‌آدمی که گرایش‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، باید طبق منطق حسن و بروز صفات کمال صورت‌بندی شده باشد تا گرایش‌ها را در مسیر صحیح و بر مدار غایت و کمالی که از او انتظار می‌رود، قرار دهد. در این میان، قاعده آن است که

«گرایش‌ها انسان مسبوق به گزارش‌های علمی اوست ... انسان ابتدا چیزی را درک می‌کند و می‌فهمد سپس بدان گرایش پیدا می‌کند ... پس هرگاه خطایی در گرایش‌ها و امیال احساس شود، در اصل مربوط به علم سابق بر آن گرایش است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴).

این بدان معناست که اصلاح گرایش‌ها و تمایلات در هر زمینه‌ای منوط و وابسته به اصلاح گزاره‌های علمی و معرفتی فرد در آن زمینه است. پس شکل‌گیری ذائقه حسن‌شناسی نیز، مستلزم اهتمام فرد به شناخت و معرفت جلوه‌های حسن و کمال خواهد بود.

معرفت پیدا کردن به جلوه‌های حسن و زیبایی

نظر به این که حسن، حقیقتی ثابت و مطلق در هستی است، رابطه میان انسان با آن، تنها رابطه مدرک و مدرک است، به عبارتی، حسن و زیبایی در خارج از ذهن انسان تحقق دارد و او باید نسبت به آن معرفت حاصل کند.

انسان تنها موجودی است که قابلیت سیر در مراتب هستی را دارد و از این‌رو، متناسب با مراتب عالم، مراتبی از معرفت و ادراک در انسان وجود دارد و از آن‌جا که توان افراد در سیر در مراتب هستی و زیبایی متفاوت است، پس درک و دریافت زیبایی هم در انسان نسبی است؛ همچنان که نوع معرفت او بر هر مرتبه از زیبایی نیز متفاوت

خواهد بود. به عبارت دیگر، درک زیبایی معقول نسبت به زیبایی محسوس، اقتضای معرفتی در سطح عالی تر را می‌نماید.^۶ تحقق هر علم و معرفتی نه به صورت یک‌باره، بلکه محصول یک فرایند است.

اساساً تحصیل علم و معرفت هیچ‌گاه بدون انگیزه و احساس نیاز شکل نمی‌گیرد، در نتیجه، این فرایند با احساس نیاز یا ظهور یک سال در فرد آغاز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸/۵) در مرحله بعد، فرد متناسب با نیاز خود و به منظور رفع آن با چیزی در عالم بیرون مواجه می‌شود و پس از تفصیل دادن آن و تطبیقش با مشاهدات و علوم قبلی خود، به گزاره‌ها و علم جدیدی در خصوص رفع آن نیاز دست پیدا می‌کند (مظفر و همکاران، ۱۳۹۵).

با این بیان، روشن می‌شود عامل «مواجهه» در جریان شکل‌گیری معرفت، از جایگاه مهمی برخوردار است. اساساً ریشه تک تک علوم و معارف بشری در حس آدمی به‌ویژه سمع و بصر نهفته است و از این‌رو، خزینه فکری انسان، مجموعه‌ای بی‌شمار از تصورات و معلوماتی است که قبلاً کسب کرده و همچنان در طول زندگی رو به افزایش است. نقش مهم مواجهه در فرایند رسیدن به علم را می‌توان در آیه زیر به خوبی مشاهده کرد:

«و در این‌که کشته برادر را چه کند، سرگردان شد، خدای تعالی کلاغی را مأمور کرد تا با منقار خود زمین را بکند (و چیزی در آن پنهان کند) و به او نشان دهد که چگونه جثه برادرش را در زمین پنهان کند...»^۷ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۵/۵).

این آیه‌ای است که جایگاه مواجهات و مشاهدات بیرونی را در فرایند تحصیل علم مجسم می‌سازد (همان: ۵۰۲/۵-۵۰۳). نمودار زیر نمایشی از تحلیل این رخداد است:



نمودار ۱: نمونه‌ای برای تبیین نقش مواجهه در فرایند تحصیل علم (نگارندگان)

بدین ترتیب پایه هر علم و معرفتی بر مشاهدات فرد استوار می‌شود و مشاهدات به‌عنوان ورودی‌ها (به حیطة ادراک آدمی)، می‌تواند نقش مهمی در خروجی‌ها یعنی شکل‌گیری باورها و تعاریف فرد داشته باشد و نحوی از ذائقه را برای او رقم بزند. حال با تکیه بر اهمیت نقش مواجهه در فرایند تحصیل علم مشخص می‌شود که یکی از شرایط لازم در تحقق معرفت به حسن و زیبایی حقیقی نیز مواجهه فرد با جوه حسن نهفته در موضوعات بیرونی و قرار گرفتن او در معرض این جلوه‌ها خواهد بود. حال ممکن است این مواجهه با اراده خود فرد باشد یا با القایی از بیرون، اما در هر صورت، با جهت دادن به مواجهه با هدف حسن‌بینی، می‌توان ذائقه زیباشناسی را به‌سمت حسن‌شناسی ارتقاء داد.

راهبردی برای ارتقای ذائقه زیبایی‌شناسی

طبیعی است که کیفیت مواجهات فرد و این که خود را در معرض چه سطحی از زیبایی قرار می‌دهد، در کیفیت زیبایی‌شناسی او اثرگذار خواهد بود. در حقیقت، نتیجه مواجهه و معرفت بر هر سطحی از زیبایی، ایجاد میل و گرایشی به دریافت همان سطح از زیبایی است و منجر به شکل‌گیری سطحی از ذائقه زیباشناسی و زیباپسندی در فرد می‌باشد. این بدان معناست که اگر فرد برای مشاهده مصادیق زیبایی مبنای خود را بر تعریف عرف قرار دهد و دائماً در مواجهه با زیبایی‌های محسوس و جذابیت‌های ظاهری باشد، نهایتاً علم او به زیبایی در همین سطح باقی مانده و ذائقه او بر مبنای همین علم صورت‌بندی می‌شود، حال آن که اگر مقصد و نیاز حقیقی فرد حسن‌شناسی است (که باید باشد) پس ضرورت دارد فرد دقیقاً در معرض همه جلوه‌های حسن قرار بگیرد.

منطقی‌ترین و ثمربخش‌ترین مسیر برای تحقق این امر، رجوع به یک منبع موثق است که بتواند تمام جلوه‌های حسن را معرفی کرده و در اختیار بگذارد و جای تردید نیست که کلام خدا و اولیاء او در زمره برجسته‌ترین این منابع هستند. در حقیقت، برای مواجه شدن با حقیقت زیبایی، باید دید خداوند و اولیاء او چه چیزهایی را به‌عنوان

بلندمرتبه‌ترین مصادیق حسن برمی‌شمارند.



نمودار ۲: نقش مواجهه با بلندمرتبه‌ترین مصادیق حقیقی حسن در ارتقای ذائقهٔ زیبایی‌شناسی (نگارندگان)

حال پرسش اینجاست که این جلوه‌های اعلای حسن را در کجا و در چه بخش‌هایی از این منابع ارزشمند باید جست‌وجو نمود؟

حمد، راه مواجهه با جلوه‌های اعلای حسن

برای پاسخ به پرسش بالا، باید دانست که به‌طور طبیعی، مواجهه با جلوه‌های حسن و زیبایی، چگونه بروز بیرونی پیدا می‌کند. در این راستا، مهم‌ترین موضوعی که ربط و پیوستگی عمیقی با مسئلهٔ مواجهه با زیبایی دارد، جریان تحسین و ستایش زیبایی است. تحسین، ابرازی است آگاهانه که در پی مشاهدهٔ زیبایی ظهور می‌یابد (پورصالحی، ۱۳۹۷). خداوند نیز در قرآن زیبایی حقیقی و بالاترین مرتبهٔ زیبایی را مورد تحسین و ستایش قرار داده است که این تحسین با واژهٔ «حمد» بیان می‌شود؛ چراکه معانی ستایش، زیبایی و ابراز را در خود نهفته دارد. حمد عبارت است از «ستایش»، ستایشی که برخاسته از صفات کمال است و منشأ آن وجود است. این ستایش که تنها مخصوص خداوند است، جلوه‌ای از صفات وجودی پدیده‌ها و رخدادهاست که به‌واسطهٔ بروزی از صفات کمالی آشکار می‌شود و آن شیء یا رخداد را برای هر بینندهٔ صاحب‌خردی قابل تحسین می‌کند. در واقع، تحسین شیء یا رخداد، به‌منزلهٔ تصدیق حسن در خالقیت خداوند است. بر این اساس، حمد حقیقی متعلق به ذات پروردگار است؛ از سنخ وجود و قائم به کمال ذاتی وجود که با هست یافتن هستی، مجال ظهور

می‌یابد و به‌واسطهٔ بروز ذاتی، در اسمی از اسمای ذات و فعل خدا که حسن محض‌اند و در پی رفع نقص و نیازی از موجودات، در بستر دنیا و آخرت تجلی می‌یابد، برای ملائکه و انسان قابلیت ادراک، مشاهده و ابراز را خواهد داشت. این امر که در پی تحقق حیات در موجودات، به‌سبب جریان کمال در هستی و آشکار شدن وجوه جمالی در آن‌ها محقق می‌شود، به اقتضای مراتب کمالی موجودات که منشأ بروز اسماء و افعال جمیل الهی است، دارای مراتب است و در تمام شئون هستی ظهور می‌یابد. همچنین از آن‌جا که حمد وابسته به فیض وجود در هستی بوده و جریان فیض، امری دایمی و همواره جاری است، حمد نیز به‌تبع خلقت مدام، ظهوری مدام و مستمر دارد و حقیقت «ستودنی بودن وجود» هر خلقی، در ذات آن به ثبت رسیده است.

غایت حمد آن است که به ادراک انسان درآید و از این‌روست که به انسان امر شده که بداند مالکیت هر چیز از آن خداست. در این راستا، راه دست یافتن به حمد از طریق مشاهدهٔ وجوه جمال در موجودات عالم خواهد بود، به‌عبارت دیگر، مقام حمد، مقام شهود پدیدار شدن معلول توسط علت و تصدیق حسن و کمال در جریان این پدیداری است و رسیدن به این مقام جز با ابزار «عقل» میسر نخواهد شد. بر اساس تعریف بالا، هر موجودی از آن جهت که از وجود و هست بهره‌مند است، ستودنی است، اما در حقیقت، این ستایش متعلق به وجود است؛ نه موجود (شیء) به این معنا که آن موجود، تنها بهانه‌ای برای تجلی حمد خواهد بود (اخوت و همکاران ۱۳۹۴: ۵۴-۵۵). خداوند خودش را می‌ستاید «الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَا حَمِدَ اللَّهُ بِهِ نَفْسَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۹۴) و بزرگان عالم نیز او را می‌ستایند؛ به این معنی که درک و دریافت‌شان از زیبایی و حق را به‌شکل حمد کردن ابراز می‌کنند. کسی که بتواند با دیدن مخلوق و یا پدیده‌پی به اسماء برده و حسن متجلی شده در آن را درک و دریافت کند و این دریافت را ابراز کند، صاحب اسماء را می‌ستاید و لذا به معرفت حمد دست یافته و می‌گوید الحمدلله. اهمیت توجه به تحسین تا جایی است که امروزه می‌بینیم فرهنگ‌سازی و هنجارسازی در جوامع، تبلیغات و حتی سیاست و حکومت به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود که از طریق تعریف نظام ارزش‌گذاری به‌واسطهٔ القایی که با تحسین کردن اتفاق

می‌افتد، اثرگذار شود. بنابراین به نظر می‌رسد همین نفس ستودن حاوی اثرات آموزشی است؛ برای هر کسی که مخاطب و شنونده است. تحسین کردن، فعالیت از جنس عکس‌العمل در مقابل امری مقبول است. تحسین کردن، ابراز تأیید و تشویق می‌کند که این تأیید و تشویق بر خود فرد تحسین‌کننده و کسی که شنونده آن است، اثر می‌گذارد. در واقع، می‌توان گفت فرد تحسین‌کننده به اندازه تحسین خود، در نتایج معنوی امری که آن را تحسین می‌کند، شریک می‌شود.

حال با توجه به اشارات بالا و نظر به این که حمد، تحسین حسن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰/۱-۳۱)، امید است که بررسی معنای حمد در قرآن و روایات، دست‌مایه نیل به منبع زیبایی حقیقی و ستایش آن شود.

این سیر را خداوند در قرآن و ائمه در ادعیه و روایات شأن به ما آموخته‌اند. در بستر قرآن، ادعیه و روایات معصومین علیهم‌السلام، حمد همواره بر افعال و اسماء الحسنای الهی تعلق داشته و به این حقایق از منظر کمال، نظر داشته است. در حقیقت، هر جا حمدی ابراز می‌شود، نشانی از بروز حسن و صفتی کمالی آشکار می‌گردد، به این معنا که با دیدن زیبایی هر پدیده، خالق آن را ستوده و حمد کرده‌اند. از این رو، مؤلفه اصلی قرآن در توجه دادن انسان به حسن، مفهوم «حمد» است. برای نمونه، این موضوع را در آیه زیر می‌توان مشاهده نمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِي عِوَجًا (ستایش همه از آن خداوند است؛ همان کسی که این کتاب آسمانی را بر بنده‌اش محمد فرو فرستاد و در آن هیچ کژی و انحرافی قرار نداد) (کهف: ۱).

در آیه بالا

«خدای تعالی در مقام ستایش خویش است؛ از این جهت که کتابی نازل کرده و به صفت نداشتن اعوجاج متصف است و از این جهت که آن کتاب بر تأمین مصالح جامعه بشری قیام است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۱۳)

و این همان وجه حسن پدیده (کتاب) است که به اسمی از اسمای الهی تعلق یافته

و خداوند با حمد خود، انسان را در مواجهه با آن قرار می‌دهد. بر این اساس، توجه به حمد جاری شده در کلام خداوند و اولیاء او، انسان را در مواجهه با وجه بالایی از حسن پدیده‌ها قرار داده، سطح مواجهه و به تبع آن، سطح معرفت و ذائقه او را ارتقاء می‌بخشد و بدین وسیله، موجبات رشد و تعالی انسان را به سوی کمال ایجاد می‌نماید. نحوه تأثیرگذاری حمد در جریان ارتقای ذائقه زیباشناسی را می‌توان این‌گونه تبیین نمود:

حمد به طرح موضوعاتی می‌پردازد که لازم است انسان برای کشف مفهوم و مصداق زیبایی به آن توجه نموده و خود را در معرض مشاهده آن‌ها قرار دهد. طبیعتاً توجه به این موارد که از قرآن و روایات به دست می‌آید، میزان مواجهه انسان را به مراتب اعلاّی حسن و تحسین بالا برده و ذائقه زیباشناسی را در او تقویت می‌کند.

حمد، اقدام به تصحیح یا تغییر زاویه دید انسان نسبت به موضوعات در قالب یک پدیده یا رخداد می‌نماید که منجر به بالا رفتن میزان فهم و ادراک از آن شده و در دل، تفصیلی که ایجاد می‌کند، معرفت به قوانین هستی را برای او حاصل می‌نماید. بدیهی است با افزایش میزان معرفت انسان نسبت به اشیاء و رخدادها حس زیباشناسی انسان نیز تقویت می‌شود.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتًا وَلَا سَقِيمًا وَلَا مَضْرُوبًا عَلَيَّ عُرْوَقِي
بِسُوءٍ وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَأِ عَمَلِي وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي وَلَا مُرْتَدًّا عَن دِينِي وَلَا
مُنْكَرًا لِرَبِّي وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنِّ إِيْمَانِي وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ
الْأُمَّمِ مِن قَبْلِي. (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۵)

«ستایش خداوندی را سزااست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگ‌های تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی‌فرزند و خاندان مانده و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون و نه عقلم آشفته و نه به عذاب امت‌های گذشته گرفتارم.»

حمد، با بالا بردن میزان حساسیت انسان نسبت به القائات بیرونی، از طریق به کار بردن مهارت‌هایی چون تکرار مشاهده یا بیان و تلقین و... منجر به شکوفایی توجه فرد

نسبت به اطراف خود و انطباق آن با درونش خواهد شد (چراکه تمامی پدیده‌ها برای انسان در حکم آیه و عبرت هستند).

برای مثال، مشاهده زیبایی در پی مهارت بیان و تمایز دادن در آیه زیر به‌طور شفاف قابل مشاهده است:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

خداوند مثلی زده است. مردی را که چند مالک در او شریکند مالکانی بدخو و ناسازگار که در کار او به نزاع و کشمکش می‌پردازند و مردی است که تنها در اختیار یک نفر و تسلیم اوست. آن مرد نخست، مثل فردی است مشرک که خدایانی چند را که طبعاً با هم ناسازگارند می‌پرستد، یکی او را به کاری فرمان می‌دهد و دیگری او را از آن باز می‌دارد و آن مرد دوم، مثل فردی است یکتاپرست که خدایی یگانه او را امر و نهی می‌کند. آیا این دو مرد یکسانند و حالتی برابر دارند؟ ستایش همه از آن خداست، اما بیشتر مردم نمی‌دانند (زمر: ۲۹).

در آیه بالا، جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ثنایی برای خدا است؛ بدان جهت که بندگی کردن برای او بهتر از بندگی برای غیر او است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۹۳). با چنین توجهی، زیبایی‌های بیرون بر زیبایی فطری درونی انطباق یافته و فرد به تصدیق زیبایی‌ای که از درون آن را وجدان کرده است، دست می‌یابد و این بهترین راه برای ارتقای ذائقه می‌باشد، زیرا ذائقه انسان امری درونی است که مستقیماً به نوعی از ادراک معرفتی متصل می‌شود.

در پی توجه به مرتبه‌ای از حسنی که سبب ابراز حمد در قرآن و روایات گردیده و ارتقای زیبایینی انسان، ابراز حمد او نیز موضوعیت می‌یابد و بر این ارتقاء، مؤثر خواهد بود. هر حمدی از جانب انسان به سطح زیبایینی او وسعت بیشتری می‌بخشد و او را در مرتبه بالاتری از معرفت قرار می‌دهد. در بیان اهمیت شکوفایی حمد در وجود انسان، همین بس که در روایتی آمده است:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ
 مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ
 يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ * وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ
 حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّهُمْ
 إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (صحیفه سجادیه، دعای اول: فراز ۹-۱۰).

«حمد و سپاس خداوندی را که اگر معرفتِ حمد خویش را از بندگان
 خود دریغ می‌داشت، در برابر آن همه نعمت‌ها که از پس یکدیگر بر
 آنان فرو می‌فرستاد، آن نعمت‌ها به‌کار می‌داشتند و لب به سپاسش
 نمی‌گشادند، به رزق او فراخ روزی می‌جستند و شکرش نمی‌گفتند و
 اگر چنین می‌بودند از دایره انسانیت برون می‌افتادند و در زمره چارپایان
 درمی‌آمدند. چنان می‌شدند که خدای تعالی در محکم تنزیل خود گفته
 است: «چون چارپایانند، بل از چارپایان هم گمراه‌تر».

با استناد به روایت فوق، آن‌چه که انسان را از عالم بهیمنیت خارج کرده و سوق
 دهنده او در مراتب کمال انسانیت است، معرفت نسبت به حمد است و مسلماً انسان تا
 زمانی که توانایی مواجهه و مشاهده حسن را نیافته باشد، از تحسین و حمد آن محروم
 خواهد بود، بنابراین انسان با توجه به حمد قرآن و روایات، باید وجوه متعالی زیبایی را
 شناسایی کرده، خود را در مواجهه با آن‌ها قرار دهد و با وجدان کردن آن از درون، ابراز
 حمد را در خود فعال سازد.

نتیجه

شکل‌گیری هر ذائقه‌ای در افراد، وابسته به معرفتی متناسب است و فرایند معرفت
 نیز به خودی خود تأثیر پذیرفته از عامل مواجهه و دریافتی‌های مبتنی بر مواجهه
 است. در این میان، سطح کیفیت علم و معرفت حاصله، نتیجه سطح کیفی مواجهه
 و مشاهدات حاصل از آن است، پس ارتقای سطح ذائقه زیباشناسی افراد نیز مستلزم
 ارتقای سطح معرفت آن‌ها نسبت به زیبایی است و ارتقای سطح معرفت به زیبایی نیز

مستلزم ارتقای سطح مواجهه با زیبایی است. در حقیقت، برای این که ذائقه زیباشناسی افراد به سمت طلب زیبایی معقول یا به عبارتی، حسن و تحسین آن سوق یابد، لزوماً باید سطح مواجهه آن‌ها ارتقاء یافته و به طریقی، خود را در معرض جلوه‌های حسن و زیبایی حقیقی قرار دهند. شایسته‌ترین راه مواجهه با جلوه‌های حسن، توجه به حمدهای قرآن و روایات است و حمد به معنای تحسین حسن و کمال است. در متن قرآن و روایات، هر کجا حمدی از جانب خداوند و اولیاء او ابراز شده است در حقیقت، وجه حسن پدیده یا رخدادی به جهت مظهریت آن در تجلی اسماء و صفات کمالی خداوند مورد حمد و ستایش قرار گرفته است.

تحسین کردن زیبایی، باعث جلب توجه افراد به امر زیبا است، پس نکته مهم، تشخیص زیبایی حقیقی و حسن هر چیز می‌شود که اگر محقق شود، تحسین کردن حسن سبب توجه بیشتر به حسن و دیده شدن آن می‌شود که این خود زمینه‌ای برای القای حسن‌بینی و حسن‌شناسی افراد است که موجب رشد و ترویج حسن‌گرایی و حسن‌طلبی در جامعه می‌شود.

بدین ترتیب، به مدد رجوع به حمدهای ابراز شده، مخاطب می‌تواند با مجموعه‌ای از مصادیق و جلوه‌های حسن مواجه شود و این مصادیق را در عالم پیرامون خود رصد نماید.

نحوه اثر بخشی توجه به حمدهای قرآن و روایات در ارتقای ذائقه زیباشناسی را می‌توان این‌گونه تبیین نمود:

۱. با طرح موضوعات متعدد، سطح مواجهه را ارتقاء می‌دهد.
۲. با اصلاح یا تغییر زاویه دید انسان نسبت به یک موضوع به ارتقای سطح معرفت می‌پردازد.
۳. با بالا بردن حساسیت نسبت به القائات بیرونی از راه‌های مختلف، توجه به اطراف را شکوفا کرده و سبب انطباق زیبایی بیرون با زیبایی فطری درون می‌گردد و این‌گونه بر ارتقای ذائقه اثر می‌گذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و انسان فطرتاً این طور است که حسن و جمال را دوست می‌دارد و به‌سوی مجذوب می‌شود و معلوم است که هر چه آن حسن بیشتر باشد، این جذبه شدیدتر است و اگر زشت و زیبا، هر دو را ببیند، به‌سوی زیبا متمایل می‌شود و اگر زیبا و زیباتر را ببیند به‌سوی زیباتر می‌گراید» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۸۰).
۲. از جمله آیات در این خصوص بدین قرار است: زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَخْرُثِ ذَلِكَ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران: ۱۴). در تفسیر آمده است: «و اگر خداوند چنین مقدر کرده که علاقمند و دوست‌دار دنیا باشند، برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند و از متاع این زندگی، چیزهایی را که به درد آن زندگی‌شان می‌خورد، بگیرند و خلاصه مطلب این‌که تقدیر کرد تا به‌عنوان وسیله، بدان بنگرند نه به نظر استقلالی و به‌عبارت دیگر، زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند؛ نه این‌که آن را هدف پنداشته و ماورای آن را فراموش کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۸/۳-۱۴۹). و در آیه دیگری آمده است: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۷). «زینت، به‌معنای هر امر زیبایی است که وقتی منضم به چیزی شود، جمالی به او می‌بخشد؛ به‌طوری که رغبت هر کسی را به‌سوی آن جلب می‌کند». نفوس انسانی هرگز مایل به دل بستن به دنیا نبوده، ولی عنایت خداوند چنین تقدیر کرده که کمال و سعادت جاودانه او از راه اعتقاد و عمل به حق تأمین گردد. به‌همین جهت، تقدیر خود را از این راه به‌کار بسته که او را در موقف اعتقاد و عمل نهاده و تا مدتی مقدر در زمینش اسکان داده میان او و آن‌چه که در زمین هست، علقه و جذبه‌ای برقرار کند و دلش به‌سوی مال و اولاد و جاه و مقام شیفته گردد. «این سنت خدای تعالی در خلقت بشر و اسکانش در زمین و زینت دادن زمین و لذا مادای آن است تا بدین وسیله فرد فرد بشر را امتحان کند و سعادت‌مندان از دیگران متمایز شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۳۲-۳۳۳).
۳. همچنان که خداوند در آیاتی از سوره مبارکه فاطر می‌فرماید: «ای مردم! وعده خدا قطعاً تحقق خواهد یافت و رستاخیز برپا خواهد شد. پس مبادا زندگی دنیا با زیورها و لذت‌هایش شما را بفریبد و روز حساب را از یادتان ببرد و شیطان آن موجود حیله‌گر با نشان دادن جلوه‌های عفو و رحمت خدا شما را اغفال کند! چراکه شیطان دشمن شماست. پس شما نیز او را دشمن خود بدانید و از پیروی او بپرهیزید. جز این نیست که او گروه خویش را فرا می‌خواند تا سرانجام اهل آتش فروزان دوزخ شوند. کسانی که کافر شده‌اند، آنان را به فراخور کفرشان عذابی سخت است و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان را نیز به فراخور ایمان و عملشان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود. پس آیا آن کس که عمل ناپسندش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند، همچون کسی است که کردار ناپسند را بد می‌داند؟ هرگز این دو یکسان نیستند.» (فاطر: ۵-۸) و می‌خواهد اشاره کند به این‌که کافر فهمش معکوس و وارونه و عقلش مغلوب شده، عمل خود را بر خلاف آن‌چه که هست، می‌بیند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۲).
۴. کمال در مقابل نقص و نیاز منظور است.
۵. منظور از عقل، همان است که از آن به «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» تعبیر می‌شود. در

بیان علامه طباطبایی، آمده است: «عقل عبارت است از نیرویی که با آن به‌سوی حق راه یافته می‌شود و نشان داشتن عقل پیروی از حق است» (همان: ۳۸۱).

۶. تفاوت بسیار مهمی که میان زیبایی محسوس و زیبایی معقول وجود دارد، موضوع تنوع شهود و احساس در این دو نوع زیبایی است، زیرا عامل برانگیخته شدن شهود و احساسی که در دریافت زیبایی محسوس به‌وجود می‌آید، اشکال و صورت‌ها و رنگ‌ها و روابطی است که میان مجموعه‌ای از نمودهای عینی است، در صورتی که عامل برانگیخته شدن شهود و احساس زیبایی معقول، شناخت و ایمان و ابعاد به کمال و عظمت آن پدیده‌ها و فعالیت روانی است که جمال معقول (زیبایی معقول) نامیده می‌شود (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۵۸).

۷. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورَى سَوْأَةُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارَى سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (مائده: ۳۱).

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۸۲). ترجمهٔ محمد دشتی. تهران: اسوه.
- صحیفه سجادیه. (۱۳۷۵). ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.
- اخوت، احمدرضا و قاسمی، مریم. (۱۳۹۳). معنانشناسی حسن و سوء. تهران: قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام.
- اخوت، احمدرضا و همکاران. (۱۳۹۴). حمد بروز حسن. تهران: قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۶). «مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن». هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی. ۲۲(۴). ۵-۱۴.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۸). حکمت هنر و زیبایی در اسلام. تهران: فرهنگستان هنر.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۹۰). «رویکرد عرفانی به هنر اسلامی». مجموعه مقالات جستارهایی در چیستی هنر اسلامی. تهران: فرهنگستان هنر.
- پورصالحی، عاطفه. (۱۳۹۷). تبیین مدل‌های القای تحسین زیبایی. پایان‌نامهٔ دکتری. دانشگاه هنر اصفهان. استاد راهنما: مظفر فرهنگ.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۹). هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). «هنر و زیبایی از منظر دین». هنر دینی. ۷ (۲۱-۲۲). ۴۳-۵۲.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). «فطرت در آیینه قرآن». انسان پژوهی دینی. ۷ (۲۳). ۵-۲۸.

ضیمران، محمد و پازوکی، شهرام. (۱۳۸۳). «کانت و زیبایی‌شناسی مدرن». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ۱۰ (۸۵-۸۶). ۱۱۴-۱۲۵.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی.

کمالی‌زاده، طاهره. (۱۳۸۹). مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی. تهران: فرهنگستان هنر.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مظفر، فرهنگ و همکاران. (۱۳۹۵). «رابطه تفکر هنرمند با حسن‌بینی و ارتقای کارآمدی او در فرایند خلق اثر بر مبنای جهان‌بینی اسلامی». مطالعات تطبیقی هنر. ۶ (۱۲). ۱۵-۲۵.